

کارگر

کار، خانه، مزد مناسب!

کارگر را بخوانید، کارگر را به دوستان خود برسانید، به کارگر مطلب بنویسید و گزارش تهیه نمایید، کارگر نشریه شما و پژواک زندگی شماست.

ارگان نشراتی انجمن اجتماعی کارگران افغانستان



ص ۱

سرطان ۱۳۹۱

سال چهارم - شماره بیستم

امروز سیلی سرمایه دار به روی کارگر فردا پتک کارگر بر فرق سرمایه دار

کندی رشد تولیدی سرمایه داری و از طرف دیگر بنسبت این که چپ منحرف افغانستان در مدت نیم قرن مبارزه خود طبقه کارگر را منحیت طبقه با رسالت تاریخی، فراموش کرده، بجای تبلیغ و ترویج ایدیه های جنبش کارگری دایما فضولاتی، چون: خلق گرایی، رفتن به روستا و ناسیونالیسم را تبلیغ و ترویج کرده است، شعور سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر در سطح پایین قرار داشته به ابتدایی ترین حقوق سیاسی - اجتماعی خود آگاهی ندارد. با قید این دو عامل تاریخی، بیکاری دوامدار و بناء تضاد میان کارگران شاغل و ارتشی از کارگران بیکار، عامل سومست که زمینه را برای بد مستی های سرمایه داران مساعد ساخته و کارگران شاغل از ترس از دست دادن شغل شان، جرأت اعتراض را در دفاع از حقوق خویش در برابر برخورد های

در نظام سرمایه داری بدون شک طبقه کارگر برده مزدگیر سرمایه دار است. اما این برده مزدی فقط نیروی کار خویش را به سرمایه دار میفروشد نه خود را؛ زیرا کارگران همان بردگان دوران بردگی نیستند. همین قوانین ارتجاعی خود نظام سرمایه داری مثل: قانون اساسی و قانون کار به سرمایه داران اجازه نمی دهد که کارگران را با سیلی بزنند، توهین و تحقیرشان کنند و یا از 8 ساعت بیشتر در هر روز از نیروی کار کارگران ارزش بکشند. طبقه کارگر در اثر مبارزات دوامدار خود حق اعتراض، اعتصاب، تظاهرات و حق 8 ساعت کار در روز را برای ادامه حیات و سلامت خویش بدست آورده است و این حقوق، حقوق رسمی کارگران افغانستان و کارگران جهان است.

اما در افغانستان که از یک جانب به نسبت

نظام سرمایه داری عصر برده داری جدید است

باید در خدمت تولید ارزش اضافی و تقویه ایدئولوژی طبقه سرمایه دار قرار داشته باشند. توجه کنیم به توضیحات آتی که تعدادی از این پدیده ها در نظام سرمایه داری افغانستان منحیت ابزار اجتماعی، کارگران را چگونه به بردگی مزدی میگیرند و دهقانان، جوانان، زنان و ستمکشان را چگونه در خدمت قوم بازان، گیج و پکر نگه میدارند:

1 - وسایل تولید: وسایل تولید یکی از اساسی ترین عنصر نظام سرمایه داری برای رشد و توسعه این سیستم است. این وسایل عبارت اند از: فابریکه، خط آهن، زمین، هتل، بلند منزل ها، پول، باغ و نظایرش که در ملکیت سرمایه داران قرار دارند. وسایل تولید چیزی نیستند، بجز اشیایی که در آن کار زنده کارگر به شکل

برای طبقه کارگر و زحمتکشان درک این نکته بسیار مهم است که: در نظام سرمایه داری همه پدیده های سیاسی - اجتماعی - ایدئولوژیک جامعه؛ مانند: وسایل تولید، سیاست، حزب، قوم، مذهب، علوم، وطن، هنر و ادبیات، به صفت ابزار، در دست طبقه سرمایه دار جهت استثمار طبقه کارگر قرار دارند. در این رابطه برای سرمایه داران جهت بقاء و توسعه سرمایه هایشان، دو چیز مقدس و اساسی است: (1) تولید ارزش اضافی یعنی افزودن به سرمایه (2) شیوع ایدئولوژی سیستم سرمایه داری بخاطر مطیع نگه داشتن طبقه کارگر، زحمتکشان، دهقانان و جاودانی جلوه دادن این سیستم استثماری در ذهن این ها. از این رو، همه وسایل و پدیده های سیاسی - اجتماعی منحیت ابزار

بقیه ص ۳

بقیه ص ۲

پاسخ بیک خواننده

دیگر اجتماعی مانند: دهقانان، ستمکشان شهری و روشنفکران، در موقعیت این طبقه قرار ندارند. طبقه کارگر خلاف همه زحمتکشان، فاقد هرگونه وسایل تولید برای تأمین معیشت خویش است. لذا، طبقه کارگر بنابر جبر زندگی محکوم به فروش نیروی کار خود به سرمایه دار است. این جبر تاریخی وی را تابع وسایل تولید کرده، بناءً طبقه کارگر برده مزد بگیر طبقه سرمایه دار است. وقتی نیروی کار کارگر توسط سرمایه دار خریده شد کارگر در پروسه تولید از خود بیگانه شده تابع وسایل تولید میگردد. در این پروسه این کارگر نیست که وسایل تولید را در اختیار دارد؛ بلکه این وسایل تولید اند که

یکی از خوانندگان کارگر پرسیده است: شما در مبارزه زحمتکشان برای دست یابی به حقوق دموکراتیک شان چرا بیشتر روی "مبارزات مستقل طبقه کارگر" پافشاری میکنید تا روی مبارزات مشترک کلیه زحمتکشان؟

خواننده گرامی به شما سلام و از سؤال تان ممنون. کارگر از بن یک نشریه مربوط به جنبش طبقه کارگر جهت ارتقای شعور سیاسی - اجتماعی این طبقه برای تحقق مطالبات و آزادی های دموکراتیک این طبقه است. طبقه کارگر در شیوه تولید و اقتصاد نظام سرمایه داری، دارای موقعیت مخصوص به خود است که هیچ قشر و طبقه زحمتکش

بقیه ص ۴

بقیه ص ۳

استبداد سرمایه داری بر مردم ولایت بغلان

زراعتی در اطراف این رودخانه، به این شهر زیبایی خاصی داده است. فابریکات تولیدی با دودکشها، حرکت منظم کارگران با صدای توله بسوی بنگاه های تولیدی و تجمع لشکری از کارگران بیکار در چوک این شهر برای دریافت کار، موقعیت پلخمیری را به موقعیت شهر پترزبورگ روسیه در زمان مبارزه کارگران و زحمتکشان روسیه علیه استبداد تزار، شباهت داده است.

بغلان و پلخمیری با آنکه فابریکه هایی چون: قند بغلان، تولید سمنت، نساجی،

کالاها نظام سرمایه داری توده های وسیعی از مولدین مستقل را در ولایت بغلان از وسایل تولید و معیشت شان آزاد ساخته است. این مولدین که اکثرشان روستایی بوده، با از دست دادن وسایل کار و زمین هایشان، جهت فروش نیروی کار خود به شهرها ریخته، این هجوم، شهر پلخمیری را از دشت کیلگی تا بغلان صنعتی به شکل بی رویه ای وسعت داده است.

گذر دریای سالنگ شمالی از وسط پلخمیری، وجود تپه فرحت و زمینهای سبز

نظام سرمایه داری ... کار مرده تراکم یافته و از کارگر بیگانه شده است. سرمایه دار با بکار انداختن این وسایل، نیروی کار کارگر را بکار میگیرد. در جریان کار، کارگر نه تنها ارزش مزد خود (ارزش مصرف) را تولید میکند، بلکه در اثر کار مفت خود برای سرمایه دار ارزش اضافی (سرمایه) نیز تولید مینماید. در پروسه تولید کارگر برده مزدی سرمایه دار است ولی نه برده دوران بردگی. زیرا کارگر خود را موقت برای سرمایه دار به اجاره داده است، به عبارت ساده نیروی کار خود را در مقابل مزد فروخته است نه خود را. پس نظام سرمایه داری عصر مدرن بردگی است؛ و کارگر برده مزد بگیر، انسانی تابع به وسایل تولید. لذا، در نظام سرمایه داری وقتی از آزادی انسان سخن گفته میشود، اساساً آزادی انسان از تابعیت وسایل تولید و کار اجباری است. بناءً، تا زمانیکه کارگر تابع وسایل تولید و محکوم به کار اجباریست، از هر نوعی استقلال و آزادی واقعی محروم است. لذا، طبقه کارگر برای آزادی خود و آزادی بشریت باید این دو زنجیر را بشکند.

2 - سیاست: سیاست بدون شک بیان فشرده اقتصاد است و در سطح کشورها میتوان سیاست را دولت نامید. مثلاً ساختار دولت افغانستان (حکومت، قضاء و پارلمان) بیانگر شکل سیاسی اقتصاد این کشور یعنی بیان فشرده شیوه تولید سرمایه در افغانستان است. پس دولت افغانستان ابزاری است در دست طبقه سرمایه دار برای حفظ این نظام و تولید ارزش اضافی از نیروی کار کارگران. سرمایه داران افغانستان با استفاده از این ابزار (دولت) قوانینی را وضع کرده که در آن استثمار انسان به وسیله انسان رسمیت یافته است. یعنی این قوانین بردگی مزدی طبقه کارگر را به رسمیت میشناسند. از اینرو پولیس، ارتش و قضا مکلف اند که از این نظام برده ساز، حمایت کنند. علاوه براین، طبقه سرمایه دار برای سرمایه اندوزی و انجام هر نوع اعمال و اخلاق خلاف قانون، مافوق قانون است. مثلاً سرمایه داران افغانستان پول بانک ها را زمین های عامه و پول پروژه ها را غارت

میکند، زنان و اطفال را مورد تجاوز قرار میدهند، انسان میکشند، چرس و تریاک قاچاق میکنند، از استخراج معادن جزیه میخواهند؛ ولی این جنایت کاران با این همه اعمال و اخلاق ضد بشری شان آزاد اند و قانون در برابر این جنایات اوراق ناچلی بیش نیستند. زیرا سیاست (دولت) منحیث یک ابزار در دست این طبقه قرار دارد. طبقه کارگر و زحمتکشان برای تأمین آزادی ها و حقوق دموکراتیک خود یا باید با مبارزات مستمر و جدی شان این سیاست استبدادی و استثمار را خرد سازند و یا به بردگی مزدی و استبداد گردن بمانند. اما تضاد بین کار و سرمایه و صفبندی های آشتی ناپذیر طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر این را نوید میدهد که طبقه کارگر بالاخره این سیاست استثمار را خرد خواهد ساخت.

3 - حزب: حزب یک سلاح سیاسی برای رسیدن به قدرت سیاسی است. در ادبیات سیاسی حزب دارای برنامه، اساسنامه و ایدئولوژی خاص طبقاتی مخصوص بخود است. حال اگر لحظه ای بورژوازی فکر کنیم، حزب در برنامه خود دارای مطالبات حد اقل آزادی های سیاسی - دموکراتیک، حقوق شهروندی و رفاه بخور نمیر اقتصادی برای همه افراد کشور است؛ نه دارای برنامه ای (سیاست + قوم + مذهب + زبان = به حزب) اما در افغانستان به اثر عدم توسعه تولید سرمایه داری، شیوع انواع ناسیونالیسم و ادامه جنگهای قومی، تعدادی از گروه ها برای سرمایه اندوزی، استثمار طبقه کارگر و غیر سیاسی نگه داشتن دهقانان، زنان، جوانان و اقشار ستمکش؛ از سیاست، گرایش قومی، مذهبی و زبانی شبیه ایدئولوژی ساخته افراد و گروه های دارای این گرایش را بنام حزب جمع کرده اند. به عبارت ساده این گروه ها با استفاده از احساسات مذهبی، تمایلات قومی و نا آگاهی سیاسی، مردم را برای تأمین منافع شخصی خود گروگان گرفته اند. رهبران این "احزاب" موثر ضد گلوله سوار میشوند، برای خود قصرها ساخته، با سرمایه داران اروپایی، امریکایی و اراکین بلند پایه دولت یکجا غذا میخورند و روی تقسیم چوکی های پر درآمد دولتی چنه میزنند. ولی اعضای ساده "حزب" نان و خانه ندارند، کار ندارند، بجای حیوان کراچی میکشند، کودکان شان شکم خود را از

روی آغاله ها سیر میکنند و زنان شان درد گرسنگی، بی سوادی و بی حقوقی میکشند. هرگاه این رهبران با دولت روی تقسیم چوکی ها جور نیابند این توده عوام را روی جاده ها کشیده نمایش قدرت میکنند، خود را قهرمان جلوه داده و دولت را به اخلال امنیت و گرفتن سلاح تهدید مینمایند.

تقسیم شهروندان افغانستان به قوم، مذهب و زبان زیر پوشش (حزب)، نه تنها جامعه را با روابط کهن به عقب میراند، بلکه سرمایه داران نوکیسه به تعصبات قومی و مذهبی بیشتر دامن زده، سبب خلق تضادها و خلق مشکلات جدید شده اند. در این تقسیم بندی های بظاهر حزبی شهروندان، نه فقط شعور وحدت و یک پارچگی طبقه کارگر صدمه میبیند؛ بلکه به جنبش دموکراتیک زنان، جوانان و زحمتکشان شهری و روستایی برای رسیدن به مطالبات شان، نیز زبان میرساند. برای رها کردن مردم از گرو این دغلكاران تاریخ، فقط یک راه وجود دارد: و آن، آگاه و متشکل کردن طبقه کارگر، آگاه و متشکل کردن دهقانان فقیر، زنان، جوانان و زحمتکشان شهری بسوی اهداف آزادی خواهانه و دموکراتیک جنبش های کارگری است. باری تا زمانیکه طبقه کارگر و ستمکشان سیاسی نشوند و منافع خاص طبقاتی خود را درک نکنند، ممکن نیست ابزار این گروه ها را از دست شان گرفت و مچ این گروه های قوم باز و معامله گر را باز کرد.

4 - کشور: کشور یا وطن یک اصطلاح سیاسی - جغرافی است. بر مبنای علوم اجتماعی این دقیق است که تقسیم سیاره زمین به کشورها نه ازلی است و نه ابدی. ولی این هم دقیق است که در عقب تقسیم زمین به کشورها و یا تجزیه کشوری به کشورهای کوچک، دائماً منافع سیاسی - اقتصادی گروه ها و طبقات مستبد، استعماری و استثمارگر پنهان بوده است نه منافع نیروهای واقعی جامعه (کارگران و زحمتکشان)؛ مثلاً تجزیه نیم قاره هند به پاکستان و هند و بعداً پاکستان به بنگال و پاکستان، با قید منافع امپریالیسم، خواست چودری ها، راجه ها، اربابان، شیخ ها، نوابان، خانان و جنرالان (طبقه سرمایه دار و اشرافیت) بود؛ نه خواست طبقه کارگر، دهقان

و بقیه اقشار گرسنه و زیر استثمار طبقات حاکم این کشورها.

برای طبقه سرمایه دار فقط کسب ارزش اضافی و سلطه جویی بر کار طبقه کارگر سنگ محک است. این غول فیتیسی (پول پرست) پدیده های سیاسی - اجتماعی از جمله کشور را به این محک میزند، اگر سودی داشت یک وطن پرست بی مانند است و گر پای سودی در میان نبود، یا سرمایه خود را از کشور بیرون میکشد و یا به قوم گرایی و تجزیه طلبی کشور روی میآورد. احزاب و گروه گرد آمده در "جبهه ملی" که به زعم خودشان از دری زبانان، ازبک ها و هزاره ها نمایندگی میکنند، گروهی از ملیشه های مدافع تجاوز روسها و جهادی هایی از حزب وحدت و جمعیت اسلامی اند. که در جنگ های داخلی، تخریب شهر کابل و قتل مردم با سایر برادران شان مانند: حزب اسلامی و اتحاد اسلامی، نقش فعال داشته اند. این جبهه بنا به منافع سود جویانه رهبران تازه بورژوا شده اش وقتی شکل گرفت که از یک جانب در تقسیم منافع با دولت کززی جور نیامند و از طرف دیگر میخواهند منافع شخصی خود را در دولت آینده تأمین کنند. برای رسیدن به این هدف، این جبهه ابتدا خواهان دولت فدرالی و بنا به اعتراف "نجیب کابلی" در مطبوعات، بعداً با همکاری دولت ایران نقشه تجزیه افغانستان را در سر دارد.

بهر حال، انواع ناسیونالیسم از جمله وطن پرستی یا قوم پرستی، فدرالیسم و تجزیه طلبی همه از بنیاد مقولات و خواست هایی متعلق به بورژوازی اند نه به طبقه کارگر. شعارهای قوم بازی، فدرالیسم و تجزیه طلبی ابزاری اند مانند سایر ابزار بدست سرمایه داران محلی گرا که نه تنها نانی روی خان کارگران و زحمتکشان اضافه نمیسازند، بلکه استبداد و استثمار روی این طبقات را شدت بیشتر می بخشند.

در عصر امپریالیسم این خواست ها در برخی از کشورها زمانی مطرح میشوند که واحدهایی از سرمایه داخلی در تبتانی با سرمایه های خارجی نتوانند بر کشور واحدی سلطه داشته باشند؛ مثلاً جبهه ملی و ایران قادر نیستند بر افغانستان واحد تسلط بیابند و یا امریکا زمانی حاضر به میزبانی جلسات

نظام سرمایه داری ... تجزیه طلبان بلوچ میشود که مناسبات استثماریش با دولت مرکزی پاکستان برهم میخورد. طبقه کارگر و زحمتکشان مدافع اهداف تحول طلبانه این طبقه، تا هنگامیکه منحصراً ملتی دارای سیادت سیاسی مخصوص بخود تبارز نکرده اند؛ شعار وطن پرستی بورژواها برایشان از یک طرف چیزی ارتجاعی است، زیرا در نظامی که بر مبنای کار مزدی استوار است و کارگر فقط برده مزد

بگیر این نظام، طبقه کارگر از هیچ نوع استقلالی و وطنی برخوردار نیست این فقط بورژوازیست که دارای وطن و استقلال میباشد. از جانب دیگر دروغ و ارتجاعی است، زیرا تا کنون در طی این 33 سال این چند بار است که این وطن پرستان دروغین بنا بر منافع شخصی شان این کشور را به امپریالیست ها فروخته و تفنگ بیگانه ها را جهت کشتار مردم افغانستان بردوش گرفته اند. طبقه کارگر و زحمتکشان به همین سانی که شعار

وطن پرستی بورژواها را شعار ابزاری و کاذب میدانند، متقابلاً فدرالیسم و تجزیه طلبی گروه های سود پرست و قوم باز بورژوایی را چیزی خابانه و مردود شمرده در مقابل شان میاستند منافع مستقل طبقه کارگر و زحمتکشان، در وحدت سیاسی این طبقات و در افغانستان واحد و مقتدر، بهتر و بنیادی تر تحقق مییابد تا در

امروز سیلی سرمایه ... ضد انسانی ارباب سرمایه از دست داده اند.

شرکت مخابراتی افغان بیسیم که بر پایه سرمایه امپریالیستی امریکا برای کشیدن سود مافوق سود از نیروی کار کارگران افغانستان و چند واحد سرمایه داخلی ایجاد شده است، در هر فصل سال پیش بینی میکند که باید با نرخ معین فلان مقدار سود را از نیروی کار ارزان کارگران افغانستان بدست آورد. اگر مدیران شرکت این سود تعیین شده را از نیروی کار کارگران در مدت تعیین شده بیرون نکشند و جیب مشتریان را هرچه پاکتر خالی نکنند، مسوولین بلند پایه شرکت به جان مسوولین پایین رتبه و کارگران افتاده به توهین و بدمستی علیه این ها میپردازند. در ماه جوزای امسال یکی مسوولین بلند رتبه این شرکت به مزار و کندز رفته در مزار به نسبت سود کم، 6 تن از کارگران را پس از توهین و تحقیر از کار اخراج میکند. سپس به کندز رفته کارگران شرکت را جمع کرده همه را به تحقیر گرفته برخی را به سیلی زده، تعدادی را اخراج کرده، مانند یک لمپن فاقد حس انسانی به کارگران دشنام داده و اخطار میدهد که اگر فلان مقدار پول در آینده فروشات نداشتید شما را از شرکت بیرون خواهیم انداخت.

وزارت کار و امور اجتماعی که یک کمیته خاص در چوکات دولت برای حفظ منافع سرمایه داران است، در برابر نقض حقوق کارگران مانند: کمی مرزها، اخراج اجباری کارگران از کار، عدم رعایت روزهای رخصتی، طولانی شدن ساعات کار، نبود ایمنی در محیط کار، تفاوت مزد بین کارگران کودک و بزرگ سالان هرگز کاری نکرده بمثابه یک کمیته رسمی نظام سرمایه داری گوش به فرمان اربابان سرمایه است.

اما جدل بین کار و استثمار سرمایه که خصلت طبیعی سیستم سرمایه داریست، روز تا روز تضاد

طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار را عمیق تر و برجسته تر ساخته، قشر آگاه طبقه کارگر کسب آگاهی سیاسی کرده صف بندی این دو اردوی متخاصم اجتماعی در برابر هم، چیزی تاریخی و حتمیست. بناءً دور نیست آن روزی که طبقه کارگر با کسب آگاهی از تار و پود این نظام استثمارگری ضد بشری، برای رهایی خود و آزادی سایر طبقات اجتماعی، اولین تمرینات مبارزاتی (اعتصاب، اعتراض و تظاهرات مدنی) را آغاز کنند، با آغاز شدن اعتراضات قانونی و تبدیل شدن این اعتراضات بیک مبارزه آگاهانه، آنگاه فرود آمدن گرز طبقه کارگر بر فرق استبداد سرمایه چندان دور نخواهد بود.

ولی آنچه طبقه کارگر افغانستان فعلاً برای کسب حقوق اولیه و اولین جرعه های بیداریش نیاز دارد، کسب آگاهی این طبقه به استقلال مبارزاتی و وحدت طبقاتی خویش است. چیزی که طبقه کارگر از یک سو طی نیم قرن بوسیله تبلیغات گمراه کننده چپ پوپولیست - ناسیونالیست از آن محروم بوده است و از سوی دیگر سال هاست که این طبقه منحصراً یک طبقه بوسیله نیروهای راست ارتجاعی با تمام تعصب سرکوب شده و علاوه بر این ها، احزاب مدافع سرمایه دولتی (خلق - پرچم) این طبقه را گمراه کرده، به زور میله تفنگ در سنگر دفاع از امپریالیسم متجاوز روس برده، کارگران دارای تمرینات مبارزاتی را به قتل رسانده اند.

با در نظر داشت وضع فعلی طبقه کارگر در افغانستان، برای فعالین جنبش کارگری انجام وظایف آتی چیزی لازم و ضروری به حساب میآیند: 1) صاف کردن اذهان خویش از پوپولیسم و ناسیونالیسم 2) ایجاد رابطه مستقیم با طبقه کارگر 3) ایجاد تشکل کارگری با انضباط محکم مبارزاتی. بدون انجام این وظایف، ممکن نیست طبقه کارگر بخودی خود، خود و بشریت را از دنیای بردگی مزدی آزاد ساخته دنیای واقعاً انسانی را بنا نهد.

آزادی، برابری، دنیای انسانی!

استبداد سرمایه ... سیلو، بند برق و در مناطق کوهستانی معادن زغال سنگ را در خود جا داده اند، با این هم ممکن نشده همه نیروی کار را جذب نمایند. از این رو، لشکری از نیروهای کار تا هنوز بیکار است و تعدادی هم برای دریافت کار، بقصد کابل و ایران خانه های خود را ترک گفته اند. کارگران ولایت بغلان مانند سایر کارگران افغانستان از مزایای قانون کار، مانند: بیمه صحتی، مزد مناسب، بیمه بیکاری، آموزش و پرورش، ایمنی در جریان کار و محیط زیست لازم محروم اند؛

چنانچه در سال گذشته تعدادی از کارگران در داخل معدن زغال سنگ بازارک نهرین، مسموم شده جان سپردند. وجود ارتشی از کارگران بیکار در بازارهای نیروی کار بغلان رقابت بین کارگران بیکار و شاغل را حاد ساخته است. اربابان سرمایه با استفاده از این تضاد با بدترین شیوه کارگران را استثمار میکنند. در معادن زغال ساعات کار از 10 تا 16 و حتی 20 ساعت است. معادن زغال به شکل عامیانه حفر گردیده هیچ تضمینی برای حیات کارگران در جریان کار وجود ندارد. بسیاری از خانواده های کارگری در دامان و قله تپه ها بدون خدمات صحتی، آب آشامیدنی و آموزش پرورش زندگی میکنند؛ تعداد کثیری از کودکان خانواده های کارگری مخالف ماده هایی از کنوانسیون حق کودک، با محرومیت از رفتن به مکتب، مشغول کارهای شافه اند. همجنس بازی که یکی از فجایع ضد کرامت انسانیت

در ولایت بغلان خصوصاً در وجود تفنگ سالاران جهادی، مقامات امنیت و پولیس در سطح اوج خود قرار دارد؛ بسیاری از قربانیان این جنایت را فرزندان طبقات محروم این ولایت میسازد که محتاج نان و لباس و کارند. باقید رنج بیکران بیکاری و استثمار شدید طبقه کارگر در ولایت بغلان، استبداد و فساد اداره والی، پولیس، امنیت و قضا نیز جان دکانداران کم مایه، دهقانان فقیر، اهل حرف، زنان، روشنفکران، معلمان، محصلان، شاگردان مکاتب و دربیوران را به لب رسانده است. اما به قول معروف: هر آنجا که ستم و استبداد موجود است آنجا مبارزه و مقاومتی نیز هست؛ مردم شجاع بغلان در برابر استبداد خاموش نیستند و گاهی درفش اعتراض را بر زمین نگذاشته اند. ما به استناد اعلامیه " شورای تصمیم گیری جرگه همبستگی مردم ولایت بغلان" اشاراتی داریم به اشکال استبداد در بغلان و استادگی مردم در مقابل این استبداد:

استبداد سرمایه ... تعمیر لیسه میخائیک، برخورد قبیله گرایی رییس معارف، حیل و نیرنگ های والی در قباله سازی زمین های منطقه سبز و حریم شاهراه بنام پسر و نواسه هایش، باز شوند، دیده میشود که شخص والی و رییس معارف چه اختلاس گران، جعل کاران و قوم بازان ماهری اند که دست سایر اختلاس گران، مافیای زمین و قوم بازان راه، از پشت بسته اند.

دزدان رینجر سوار - اساسی ترین وظیفه پولیس و امنیت ایجاد فضای امن برای زندگی شهروندان است؛ اما شواهد عینی نشان میدهد که پولیس و امنیت بغلان خود دزدان رینجر سوارند؛ بطور نمونه: سید سرور، رحیم داد اندرابی و کلبدین نهرین چی در داخل شهر پلخمیری توسط موترهای رینجر دزدیده میشوند؛ ولی اداره والی، حارنوالی، امنیت و پولیس هرگز آدم ربایان را تعقیب و دستگیر نکرده و اداره دگری هم وجود ندارد که سرنوشت قربانیان را معلوم نماید و به فریاد خانواده های قربانیان رسیدگی گردد. لذا، بغلانی ها هرگز خود را در امن احساس نمیکنند و روی اداره پولیس و امنیت هیچ باوری ندارند؛ زیرا پولیس و اداره امنیت خود عامل نا امنی در ولایت بغلان و ایجاد گران تشنج در زندگی شهروندان اند.

در نهرین حق تظاهرات تیر باران شد - در ماه جوزای همین سال مردم نهرین برای برآوردن مطالبات شان دست به مظاهره زدند، ولسوال نهرین که یکی از وابستگان والی است به امر والی بر مظاهره چپان تیر اندازی کرده در نتیجه سیدالرحمن معلم به امر والی جان سپرد. اما دولت مرکزی در مقابل این جنایت والی و ولسوالش هرگز اقدامی نکرد.

سقط جنین بوسيله چوب - در ولسوالی خوست، روز سوم عید، ابلق و اقارب زنی، به جرم بار دار شدن جنین این زن را بوسيله چوب سقط میکنند. قضیه توسط زن به ولسوال و والی بغلان میرسد. ولی ولسوال و والی از جنایتکاران حمایت کرده عرض و فریاد زن بیچاره گوش شنوایی نمی یابد. در همین ولسوالی چهار حادثه دیگر شبیه به این جنایت نیز صورت میگیرد؛ اما این جنایتکاران که با جنایتکاران بزرگ و جنایت کاران بزرگ با جنایت کاران دولتی رابطه دارند، صدای زنان قربانی جنایت بجایی نرسیده همچنان در رنج و عذاب خاموش میمانند.

اختطاف زنان - در ماه ثور مدیریت امنیت ولسوالی بغلان مرکزی در حالیکه دارای سه زن و دو بچه بیریش است، زن نکاح شده ای را اختطاف کرد و مورد تجاوز قرار داد. باقید عرایض و تلاش های شوهر زن، مدیر امنیت که در حمایت والی قرار دارد، آزاد بوده ممکن است به فساد اداری و جنایاتش همچنان ادامه دهد. به همین سان در سال گذشته سه دختر جوان که یکی از آنان معلم است اختطاف شده مورد تجاوز قرار گرفتند. اما جنایت کاران به سزا نرسیده آزاد میگردند.

وضعیت دانشگاه - در قرن 21 دانشگاه اساسی ترین نهاد اکادمیک برای جدل های علمی، آزادی بیان و انکشاف استعداد جوانان است. اما سیستم آموزشی دانشگاه بغلان شبیه به سیستم مدارس قرون وسطا است؛ بجای نظریات علمی و نظام آموزشی عصر ما که نیاز جامعه و جوانان است، تعصبات فکری و قوم گرایی حاکم بوده دانشگاه بوسيله عقب مانده ترین اشخاص قرون وسطایی اداره میشود. اگر دانشگاه بغلان از این وضع ابتر بیرون نیاید این دیگر بازی به حیات جوانان و جامعه افغانستان است.

تبصره "کارگر": مردم بغلان بخصوص کارگران و ستمکشان این ولایت، میباید این را درک کنند که در عقب این همه استثمار شدید طبقه کارگر، فقر، بیکاری، تجاوز حیوانی بر زنان، لوطی گری، دزدی کودکان، اختلاس در ادارات، جهالت فکری، قوم بازی و اختطاف انسان ها بوسيله انسان های وحشی، یک سیستم اجتماعی حاکم وجود دارد بنام سیستم سرمایه داری وابسته به سرمایه مالی جهان. و ارگان های دولتی بغلان در مجموع کمیته ایست برای اداره این سیستم ضد بشری و جنایاتش.

بدون تردید، مقاومت مردم بغلان در برابر استبداد در شکل میتینگ ها، تظاهرات و پخش اعلامیه ها، حق مردم و عکس العمل انسانی است که باید ادامه یابد و تمرین گردد. اما تا زمانیکه سیستم سرمایه داری منحنیت یک سیستم برده سازی عصر ما، با تمام تار و پودش درک نشود و جنبشی متشکل از کارگران و ستمکشان بصورت یک پارچه علیه این سیستم از شهر و ده نخروشد، این هیولای ضد انسانی با مکیدن خون و عرق انسان ها همچنان به حیات استبدادی و استثمارش ادامه خواهد داد. به آرزوی وحدت سیاسی طبقه کارگر با زحمتکشان بغلان علیه استبداد و استثمار.

پاسخ بیک خواننده ... کارگر را در اختیار دارند؛ بدین معنا که در پروسه تولید اشیا (وسایل تولید) شخصیت میبایند و برعکس شخصیت کارگر به اشیا مبدل میگردد. در این جریان سر چیه (پروسه تولید) سرمایه دار از کار کارگر هم قیمت مزد خود (ارزش مصرف) را بیرون میکشد و هم ارزش اضافی یعنی سرمایه را. پس، این در تاریخ بشر نوع خاصی از استثمار است که نظام سرمایه داری را از سایر نظام های اجتماعی متمایز ساخته و طبقه کارگر را در موقعیت خاصی قرار داده است. اما طبقه کارگر با موقعیت خاص خود در اقتصاد سرمایه داری، یک طبقه اجتماعی صرفاً مزد بگیر منجمد نیست؛ این طبقه یک طرف تضاد قضیه نظام سرمایه داری است. بر این مبناء طبقه ایست از یک طرف مطرود شده از کلیه طبقات، بناء طبقه نوین، گسسته از مناسبات کهن، فعال و رشد یابنده از جانب دیگر تجزیه ناپذیر، قایم به ذات و قرار گرفته در آخرین پایگاه اجتماعی خویش، که در اثر آگاه شدن و سازمان یافتن، قادر است نظام مبتنی بر ستم و استثمار را از پا دراندازد. در حالیکه سایر طبقات و اقشار زحمتکش نظیر: خرده بورژوازی شهری، خرده بورژوازی روستایی، حتی دهقانان فقیر، دارای مالکیت کوچک بوده بناء کوتاه بین، دارای روابط کهن و بین طبقه کارگر و سرمایه دار در حال نوساندن. برخی ها با خرده مالکیت شان خود را خود استثمار میکنند (خود برای خود تولید میکنند)، تعدادی زمانی خود استثمار میشوند و زمانی هم دیگران را استثمار میکنند. بدین معنا که این کتله های اجتماعی برخلاف طبقه کارگر فاقد موقعیت ثابت اجتماعی

در نظام تولیدی بوده، دارای روابط کهن، دارای افکار ارتجاعی، بخود اندیش و در آخرین تحلیل مربوط خانواده (طبقه) بورژواها اند.

اما کارگران بنا به موقعیت خاص شان در اقتصاد سرمایه داری، بنابر استثمار یک سان شان در پروسه تولید و بنابر فقدان مالکیت شان بر وسایل تولید همیشه خویش، دارای دیدگاه وسیع و میدان مبارزاتی شان تا سرحد آزادی خود و آزادی تمام بشریت از یوغ هر نوعی از ستم و استثمار، فراه است. از اینرو، خواست دموکراتیک طبقه کارگر همان بیان وقفه ناپذیر مبارزه طبقاتی است؛ یعنی این طبقه از یک جانب خواهان دموکراسی عمیق و وسیع تا تار و پود جامعه است نه دموکراسی سالوس و دم بریده سرمایه داران بزرگ و نه هم ترو دوویسم (دموکراسی دهقانی) که صرف متوجه زدن فیودالیسم میباشد. از جانب دیگر خواست آزادی خواهانه کارگران ایجاد دنیای آزاد و برابر اجتماعی برای کل بشریت است نه صرف برای طبقه خود؛ زیرا آزادی طبقه کارگر از ستم و استثمار جزء آزادی کل انسان هاست.

بر مبنای نکات فوق، حال اگر در تمام جریان مبارزه، روی استقلال مبارزاتی طبقه کارگر که دارای رسالت تاریخی است تکیه نگردد، دموکراسی خواهی و آزادی طلبی این طبقه با مطالبات دموکراتیک سایر طبقات از جمله با مطالبات دهقانان و خرده بورژوازی شهری، بهر بهانه ای ممزوج گردد - کاری که چپ منحرف افغانستان در این نیم قرن انجام داده است - جامعه هرگز از بند ستم و استثمار رها نخواهد شد و بشریت روی آزادی و برابری اجتماعی را نخواهد دید.

زنده باد برابری و دموکراسی اجتماعی!

صاحب امتیاز: انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر

شماره تلفون: 0202501745

ایمیل آدرس: kargar.af@gmail.com

پوست بکس: 10072 کابل دهبوری